

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

جمعی از کمونیست های انقلابی – ایران
۱۹ اکتوبر ۲۰۲۱

تشنج با جمهوری آذربایجان:

بیان تغییر و تحولی مهم در موقعیت و نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه

تشنجی که میان جمهوری اسلامی و جمهوری آذربایجان به دنبال مانور نظامی جمهوری اسلامی در امتداد مرزهای شمالی رخ داد از اهمیت بالایی برخوردار است. اهمیت آن نه تنها به این دلیل که این تشنج بیان مجموع تضادهایی است که در ابعاد داخلی و منطقه ای به هم گره خورده و یا انباشته شده است و به صورت تشنج و بحرانی در رابطه با آذربایجان بروز کرده است بلکه مهمتر از آن انعکاسی است از تحولات ژئوپلتیکی در منطقه که موقعیت جمهوری اسلامی در شرایط کنونی و احتمالاً روند آن را نشان می دهد.

جنگ اکتوبر ۲۰۲۰ بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان به باز پس گرفتن بسیاری از اراضی جمهوری آذربایجان و عهدنامه "شوشا" انجامید. جمهوری اسلامی ایران که عمدتاً از ارمنستان حمایت می کرد، اینبار شرایط را مناسب ندید و همچنین به دلیل اعتراضاتی که از جانب ناسیونالیستهای آذری ممکن بود بلند شود، در ظاهر هم که شده طرفدار تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان شد. البته این چرخش زمانی صورت گرفت که پیروزی سریع جمهوری آذربایجان با کمک اطلاعاتی، تسلیحاتی و پرسنل ارتش ترکیه و اسرائیل محرز گشته بود. ارتش ایران در این دوره با وارد شدن به مناطق اشغالی آذربایجان به نوعی جلو سرعت پیشروی های ارتش جمهوری آذربایجان را گرفته بود. ایران از برآیند نهایی این جنگ که به قرار داد "شوشا" انجامید، کنار گذاشته شد. روسیه، ترکیه، آذربایجان و ارمنستان پای این معاهده را امضاء نموده و ارتش روسیه و ترکیه به مثابه نیروهای حافظ صلح به رسمیت شناخته شدند. خبرگزاری فارس وابسته به سپاه پاسداران آن را "تحول شوم" و "فاجعه صلح" نامید. جدا از به بازی نگرفتن جمهوری اسلامی که اساساً تصمیم روسیه بود، گرفتن حق ترانزیت از مسیر جمهوری آذربایجان به نخجوان از جمله بندی بود که عمدتاً برای کامیون های ایرانی وضع می شد. (جغرافیای آذربایجان به گونه ایست که ارمنستان بین خاک نخجوان و دیگر بخش های آذربایجان قرار دارد.) سهم گرفتن ترکیه در کنترل این منطقه از نگرانی های جمهوری اسلامی است هر چند مستقیم به آن اشاره نمی کند. جمهوری اسلامی معضل خود را در سه موضوع خلاصه کرده است. یکم تغییر مرزهای شمالی را به رسمیت نمی شناسد، دوم نگرانی از حضور اسرائیل در مرزهای شمالی و سوم نگرانی از حضور گروه های تروریستی یا نیابتی ترکیه در آذربایجان که از زمان جنگ ۴۴ روزه با ارمنستان به آنجا انتقال یافته و جمهوری اسلامی ادعا می کند که همچنان در آنجا حضور دارند. می توان گفت که بخشی از این نگرانی ها واقعیت

دارد اما تمام ماجرا نیست. می توان گفت که نگرانی جمهوری اسلامی از آنست که موقعیت عمومی اش در منطقه مورد تهدید قرار گرفته، که با تحولات افغانستان جهش یافته و حوادثی که در مرز شمالی در جریان است این تهدید را تشدید و تأیید می کند.

تا جائیکه به مسأله تشنج با آذربایجان مربوط می شود، علاوه بر کنار گذاردن جمهوری اسلامی از این قرارداد و مشکلات بر سر راه مبادلات جمهوری اسلامی با ارمنستان مسایل دیگری نیز نگرانی ها جمهوری اسلامی را افزایش داده است. مانور مشترک ارتشهای جمهوری آذربایجان، ترکیه و مهمان جدیدی به نام پاکستان در داخل خاک آذربایجان و حتی در دریای خزر به نام مانور "سه برادر" و اطمینان به باکو توسط پاکستان جهت حمایت از این کشور در مناقشات منطقه ای اش، جمهوری اسلامی را به شدت آزرده کرده است. هر چند پاکستان در جنگ سال گذشته از آذربایجان حمایت کرد اما وارد کردن پاکستان در معادلات قفقاز احتمالا بیانی از روابط نزدیک و حسنه ای است بین ترکیه و پاکستان که اخیرا با تحولات در افغانستان محکم تر شده است. این رزمایش مشترک همچنین پاسخی است به نقشی که پاکستان برای ترکیه در افغانستان قایل شده است. از طرف دیگر پاکستان امیدوارست که بتواند به انرژی باکو دسترسی داشته باشد.

موضوع دیگری که جمهوری اسلامی را نگران کرده است نقش ترکیه در آذربایجان و بطور مشخص کنترل ترکیه بر راه زمینی ترانزیت ایران از طریق ارمنستان به روسیه و اروپا است و علاوه بر آن ترکیه در تلاش است جای نقشی را که ایران در جاده جدید چین به اروپا می تواند بازی کند را بگیرد. تلاش ترکیه برای قطع رابطه جغرافیائی ایران با ارمنستان، در واقع قطع اتصال خلیج فارس به دریای سیاه، قفقاز و آسیای میانه تا اروپاست. ترکیه ۱۴ سال قبل به دنبال ساختن مسیری آلترناتیو بود. راه آهن کارس-تفلیس - باکو به طول ۸۳۶ کیلومتر به مدت ۹ سال با مصرف ۶۰۰ میلیارد دلار در سال ۱۳۹۶ افتتاح شد. این راه آهن به قول اردوغان چین را به لندن متصل می نماید و زمان آن را از ۴۵ روز به ۱۵ روز می رساند. درآمد حاصله از باربری و حق ترانزیت از درآمد نفتی ایران به مراتب بیشتر خواهد شد. این مسأله تنها یک سود اقتصادی عظیم ندارد بلکه می تواند نقش سیاسی مهمی را بازی کند.

ایران بارها اعلام نموده است که امنیت و تمامیت ارضی ارمنستان خط قرمز آنهاست. منظور همان باز بودن مسیر ایران از ارمنستان بدون دخالت نیروهای ترکیه است. ایران حتی پیشنهاد ایجاد پایگاه نظامی در خاک ارمنستان (استان سیونیک) را داده است اما چرخش جمهوری اسلامی در آخرین مرحله جنگ سال گذشته در دفاع از آذربایجان، رهبران ارمنستان را آزرده خاطر نمود. گذشته از آن ارمنستان ترجیح می دهد که روابطش با اتحاد روسیه - ترکیه را بهبود بخشد. اجازه ارمنستان به عبور آذربایجان از مسیر هوایی ارمنستان به نخجوان می تواند بیان چنین تمایلی باشد.

در چنین شرایطی رژیم مستاصل اسلامی ایران در اعتراض به بازداشت دو راننده کامیون ایرانی توسط جمهوری آذربایجان، مانور نظامی را به تنهایی در مرز ۷۰۰ کیلومتری با جمهوری آذربایجان با نام " فاتحان خیبر" آغاز نمود. این مانور تشنج و بحران در روابط را بیش از پیش به رو آورد و همزمان ترافیک فعالیت های دیپلماتیک و سفرهای مقامات کشورها و رهبران آنها شدت گرفت. حداقل اختلالاتی در رفت و آمد های زمینی و هوایی بوجود آمد. توهین به مقامات کشورها و رهبران آنها شدت بی سابقه یافت. اما در مورد اسرائیل که یکی از بهانه های جمهوری اسلامی برای رزمایش اش بوده، دومین کشور فروشنده اسلحه به آذربایجان بعد از روسیه می باشد و تا کنون نزدیک به ۷ میلیارد دلار اسلحه به آذربایجان فروخته است. اسرائیل در آموزش نظامی امنیتی ارتش جمهوری آذربایجان نقش مهم داشته و احتمال آن می رود که به زودی سفارت آذربایجان در اسرائیل افتتاح گردد. شیمون پرس در سفری به

آذربایجان گفته بود که مناسبات با آذربایجان برای اسرائیل از مناسبات با فرانسه مهم تر است. همچنین ۴۰ درصد نفت اسرائیل از طریق آذربایجان تامین می گردد.

چند روز بعد از اتومام مانور جمهوری اسلامی مانور مشترک دیگری بین آذربایجان و ترکیه به نام "برادری خدشه ناپذیر" در منطقه نخجوان و کوریدور مورد نظر برگزار گردید. این مانور در واقع جواب به مانور جمهوری اسلامی بود و بزودی نیز قرار است مانور دیگری بین ترکیه، گرجستان و آذربایجان در تقطیس پایتخت گرجستان برگزار گردد. جمهوری اسلامی نیز مانور "مشترک" هوایی دیگری را بین ارتش و سپاه اعلام نموده است.

در میانه تشنج جمهوری اسلامی با آذربایجان امیر عبدالهیپان وزیر خارجه به روسیه سفر کرد که تلاشی بود تا بتواند جانبداری روسیه را در مقابل خدماتی که جمهوری اسلامی برایش انجام داده کسب کند. اما روسیه که خود را ارباب بزرگ منطقه می داند در حال بررسی اوضاع است و وارد جانبداری مستقیم نمی شود. آنچه برایش مهم است منافع راهبردی و جهانی خود است به همین دلیل جواب منفی را با طرح یک پیمان جمعی ۳+۳ که از قبل در نظر داشت پاسخ داد تا بتواند موقعیت خود را در منطقه تثبیت کند. پیشنهاد ۳+۳ روسیه که شامل سه کشور بزرگتر روسیه، ترکیه، ایران، و سه کشور کوچکتر ارمنستان، آذربایجان و گرجستان است، مورد قبول برخی از آنها از جمله جمهوری اسلامی واقع گشته است. هنوز از نقش و جایگاه هر کدام در این کلاف سردرگم خبری نیست. ایران تحریم است، بخشی از گرجستان توسط روسیه اشغال شده است، جنگ آذربایجان- ارمنستان و مسأله بقیه اراضی حل نگشته است، ترکیه با روسیه و ایران تضادهای عمیق دارد. در نتیجه سرنوشت این طرح فعلا روشن نیست.

تشنج با جمهوری آذربایجان در پرتو رابطه جمهوری اسلامی با امپریالیست ها و رقبای منطقه ای

آنچه در مرزهای شمال غربی ایران می گذرد نمائی از تضادها و کشمکش های منطقه ای تحت تاثیر و نفوذ قدرتهای امپریالیستی است. جمهوری اسلامی ناگهان با یک سلسله بی ثباتی در مرزهای خود با ترکیه، عراق، افغانستان، پاکستان، آذربایجان، ارمنستان و خلیج مواجه شد. همچنین موقعیت بین المللی و داخلی ارتجاع اسلامی ضربات سنگینی خورده و نفوذ در منطقه با تهدیدهای جدی از هم پاشیدن روبرو شده است. این شرایط بعد از تحولات در افغانستان و برگرداندن طالبان به قدرت جهش محسوسی یافته است.

جمهوری اسلامی تصور می کرد با تصفیه جناحی و انتصاب رئیسی قاتل به عنوان رئیس جمهور و اشغال دیگر پست های حکومتی توسط نظامی امنیتی ها و یکدست کردن حکومت به موفقیت بزرگی برای حفظ نظام ارتجاعی خود خواهد رسید. جمهوری اسلامی برای رسیدن به این نقطه بیش از یک دهه تدارک دیده بود و بهای سیاسی گزافی پرداخت اما هنوز دیری نگذشت که با مشکلات و تضادهای عدیده ای در سطح بین المللی و منطقه ای روبرو شده است. این تضادها یکی پس از دیگری ظهور و چالش های معینی را در برابر نظام علم کرده است.

تحولاتی که در منطقه در حال شکل گیری می باشند، در ارتباط تنگاتنگی با هم قرار دارند و به صورت رشته وار برهم تاثیر می گذارند. در قسمت شرق ایران، تحولات افغانستان با خروج امریکا و برگرداندن طالبان به قدرت باعث شد که پاکستان یکی از رقبای منطقه ای جمهوری اسلامی در موقعیت بسیار برتری نسبت به گذشته قرار گیرد و به همان ترتیب این تحول بشدت علیه جمهوری اسلامی ایران رقم بخورد. جمهوری اسلامی تلاش کرده بود که با برقراری رابطه با طالبان از سال ها پیش در بالای این تحول قرار گیرد و در صورت به قدرت رسیدن طالبان غافلگیر نشود. اما پاکستان با حرکات سریع و قابلیت مانوری که بدست آورده بود و با استفاده از اهرم های در اختیارش سریعاً جمهوری اسلامی را در این مورد کیش مات کرد. جمهوری اسلامی تا به خود آمد امکانات و محدود راه های نفوذ در

افغانستان را که برایش باقی مانده بود سرعت رو به کاهش دید و متوجه شد که رودست خورده است. بنابراین در حالیکه در تبلیغاتش از رفتن امریکا ابراز خوشحالی می کرد اما خیلی سریع متوجه شد که موقعیت اش در افغانستان بسختی ضربه خورده و علاوه بر آن خطرات بالقوه ای از جانب مرزهای شرقی تهدید اش می کند. رابطه جمهوری اسلامی با پاکستان را در ۲۰ سال گذشته و فرای آن می توان این گونه تعریف کرد که اگر چه رقابت هائی بخصوص در مورد افغانستان با هم داشتند اما رابطه نسبتاً دوستانه همراه با تشنج های کم و بیش سبکی همراه بوده است. اما این رابطه بعد از تحولات اخیر افغانستان دستخوش تغییرات مهم شده است. پاکستان در موقعیت برتری نسبت به گذشته قرار گرفته و به نظر می رسد که تلاش دارد حاکمیت انحصاری خود بر افغانستان را حفظ کند. پاکستان حتی تا جایی پیش رفته که جناح های درون طالبان را به نفع شبکه حقانی که وابستگی نسبتاً کاملی به پاکستان دارد را نیز تصفیه و یا تضعیف کرده است. این موقعیت برتر پاکستان باعث شده که از موضع بالاتر و خصمانه تری به جمهوری اسلامی برخورد کند. در واقع سهم گیری پاکستان در رزمایش مشترک با جمهوری آذربایجان و ترکیه در مرز شمالی و در کنار دریای خزر را نمی توان بی ارتباط با قرار گرفتن در موضع خصمانه تر نسبت به جمهوری اسلامی نگریست. (برای زمینه ها و دلایل تحول در افغانستان به مقالات "افغانستان: صلح نه که جنگی جدید در راه است" و "افغانستان در آتش جنگ و مبارزه" نوشته "جمعی از کمونیست های انقلابی- افغانستان" رجوع کنید.)

اما در رابطه با جمهوری آذربایجان می توان گفت که تشنج اخیر هر گونه حسابی را که رژیم جمهوری اسلامی برای نفوذ در جمهوری آذربایجان بر مبنای شیعه گری از سالهای قبل با هزینه های بسیار باز کرده بود پنبه کرد در حالیکه استقرار چندین هزار از نیروهای بنیادگرای هوادار ترکیه در نزدیکی مرزهای ایران (مناطق پس گرفته و قره باغ) به نوعی جمهوری اسلامی را مورد تهدید واقعی قرار می دهد.

در طرف غرب جمهوری اسلامی به نظر می رسد که در حال از دست دادن نفوذ نسبتاً بالایش در عراق است. مجموعه ای از عوامل در این مسأله دخالت دارند. کنار گذاردن ائتلاف هواداران جمهوری اسلامی در انتخابات اخیر نشانه ای است از تضعیف نفوذ جمهوری اسلامی در دستگاه حکومتی عراق. از یک طرف فشار امریکا و دخالت های عربستان سعودی و امارات متحده عربی در این مسأله نقش دارند از طرف دیگر اوضاع جامعه و فقر اقتصادی که مردم آنرا از چشم سیاست مداران حاکم و بخصوص حامیان جمهوری اسلامی می دانند به منزوی کردن هواداران جمهوری اسلامی در عراق کمک کرده است.

جمهوری اسلامی در لبنان نیز بخاطر اوضاع بسیار نا بسامان سیاسی اقتصادی لبنان و تحریم آن بخصوص بخاطر نفوذ جمهوری اسلامی و نقش حزب الله از جانب قدرت های غربی و هم چنین کشورهای عربی و اسرائیل در موقعیت بسیار شکننده ای قرار گرفته است.

موقعیت جمهوری اسلامی در سوریه نیز علیرغم هزینه های مالی سرسام آور که همچنان ادامه دارد و ضایعات جانی درگیری ها نظامی از موقعیت مناسبی برخوردار نیست. فشارهای بسیاری از جانب اسرائیل و کشورهای عربی و غرب بر جمهوری اسلامی متمرکز است که موقعیت اش در سوریه را تضعیف می کند. از طرف دیگر در سوریه با ترکیه در تضاد و رقابتی که فعلاً حل نشده، مسکوت گذاشته شده است. تضادی که دیر یا زود ممکن است به یک بحران میان آنها بدل شود. از سوی دیگر روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ جهانی دارای حرف اول است. روسیه در حالیکه از جمهوری اسلامی برای جنگ های زمینی و درگیری با نیروهای مختلف اسلامی و بنیادگرای وابسته به ترکیه و عربستان، استفاده کرد اما در مقابل اجازه مانور چندانی به جمهوری اسلامی در این شرایط را نمی دهد و ترجیح می دهد که آنرا در حاشیه نگاه دارد.

اگر به طرف جنوب و خلیج فارس بنگریم، علیرغم تلاش هائی که برای ترمیم رابطه با عربستان سعودی صورت گرفته اما این رابطه بسیار پیچیده تر از آن است که بتوان امکان ترمیم آنرا به زودی انتظار داشت. در بهترین حالت امکان کاهش تنش ها در روابط بحرانی با عربستان سعودی ممکن است اگرچه آنهم با اما و اگرهای بسیاری روبرو است. مناسبات با بقیه امارات نشین ها نیز تحت تاثیر مناسبات جمهوری اسلامی با عربستان قرار خواهد گرفت. امریکا تلاش کرده است که اتحاد معینی میان آنها در همراهی با اسرائیل در مقابل جمهوری اسلامی شکل دهد. تنها قطر شیخ نشینی است که وحدت نسبی با جمهوری اسلامی داشته اما این وحدت نسبی در تیر رس رابطه قطر با ترکیه و قطر با پاکستان نیز قرار دارد. در مورد اسرائیل هم روشن است که در یک جنگ ایزائی با جمهوری اسلامی قرار دارد و جمهوری اسلامی علیرغم هارت پورت های تو خالی ضربات امنیتی نظامی بسیار روشن و خفت باری را در چند سال اخیر از اسرائیل متحمل شده است. تحرکات اسرائیل از آن جهت برای جمهوری اسلامی نگران کننده است که نه تنها در جمهوری آذربایجان بلکه در اقلیم کردستان نیز فعالیت دارد.

خلاصه آن که به نظر می رسد که در شرایط کنونی جمهوری اسلامی از لحاظ منطقه ای و مناسباتش با همسایگان و رقبای منطقه ای در موقعیت نامناسبی قرار گرفته است. در عین این که از متحد آن چنانی نیز برخوردار نیست و نفوذ منطقه ای سابق خود را در برابر رقبایش از دست داده و یا در حال از دست دادن آن ها است.

در مورد رابطه با امپریالیست ها و یا همان قدرت های بزرگ روشن است که جمهوری اسلامی بخصوص جناح یکدست شده آن کلی حساب بر روی کمک و حمایت چین و روسیه باز کرده است. همچنین تضادها با امریکا و تحریم های ناشی از آن جمهوری اسلامی ایران را مجبور ساخت تا هر چه سریعتر به دامن شرق – روسیه و چین پناه بیاورد. جمهوری اسلامی ایران بالاخره پس از سالها انتظار به عنوان عضو رسمی پیمان همکاری شانگهای پذیرفته شد و حالا تصور می کند که می تواند به وزنه سنگین تری در این منطقه مبدل گردد. اما عضویت در پیمان شانگهای نمی تواند ایران را در موقعیت بهتری قرار دهد. هم روسیه و هم چین برنامه هائی کلان تر از بلعیدن صرفا ایران را در کل منطقه و جهان دنبال می کنند.

روسیه برنامه های درازمدت دارد. نزدیک تر شدن به ترکیه به مثابه بزرگترین ارتش ناتوی اروپا به روسیه و یا حتی خنثی کردن آن برای روسیه بسیار مهم است. روسیه در حال تاسیس اولین نیروگاه اتومی در ترکیه است و ساخت دو نیروگاه اتومی دیگر در حال بررسی است. روسیه ۶ و نیم میلیارد دلار در ترکیه سرمایه گذاری کرده است. فروش سامانه دفاعی اس-۴۰۰ پیشروی استراتژیک مهمی بشمار می رود و قرار است ترکیه سلاح های بیشتری نیز از روسیه خریداری نماید. ترکیه وابستگی زیادی به نفت و گاز روسیه دارد و درآمد هنگفتی از بیش از دو میلیون توریست روسی کسب می نماید. اما این ها ماه عسل های پر تضاد است. آنها در ارتباط با سوریه، لیبی و اوکراین در مقابل یکدیگر قرار گرفته اند و روسیه می داند که یک چشم اردوغان به منابع گاز و نفت آذربایجان و منطقه است که از طریق ارسال آن به ترکیه و اروپا می تواند هم از وابستگی ترکیه به روسیه بکاهد و هم در حل تضادها با اروپا موثر واقع شود. از این زاویه داشتن راه مستقیم از ترکیه تا روسیه راه پر تضادی است. همزمان روسیه از تحریم های امریکا بر علیه ایران بی بهره نیست. این مسأله باعث شده تا ایران نتواند به مثابه رقیبی در فرستادن انرژی به اروپا فعال شود. تاخیر در ساخت نیروگاه اتومی بوشهر، به حاشیه رانده شدن ایران در سوریه، کنارگذاشتن ایران در قرارداد قره باغ، تاخیر در ارسال سامانه اس-۳۰۰ (و نه اس-۴۰۰) از جمله تلاش های روسیه برای جلوگیری از بلند پروازی های ایران است.

به هر جهت به نظر نمی رسد که در شرایط کنونی چین و روسیه روی چندان خوشی به جمهوری اسلامی نشان دهند. بدون شک روسیه و چین تلاش بسیاری دارند که جمهوری اسلامی را تحت تسلط خود داشته باشند. چنین تسلطی نیز برایشان اهمیت دارد بخصوص اینکه یکی از مهمترین دروازه های ورود به منطقه استراتژیکی مهم مثل خاور میانه و خلیج است. مهمتر این که بتوانند کشوری که در دوران شاه از متحدین اصلی غربیها بوده و در دوران جمهوری اسلامی علیرغم شعارهای ضد امریکائی به اقتصاد غرب شدیداً وابسته بوده و روابط اقتصادی مهمی با کشورهای اروپائی داشته، از لحاظ اقتصادی و سیاسی از غرب جدا کنند. اما این مسأله با تضادهائی روبروست. روسیه نمی خواهد و یا نمی تواند علناً از جمهوری اسلامی در مقابل ترکیه حمایت کند از یک طرف برای روسیه فوق العاده مهم است که ترکیه را نیز از غرب جدا کند از طرف دیگر ترجیح می دهد تا بدون جانبداری نقش پدرخوانده را بازی کند. از طرف دیگر اعتماد کاملی به ایران برای بند بازی نکردن میان غرب و شرق ندارد. بخصوص اینکه مسأله برجام هنوز روشن نشده است. با روشن شدن برجام تا اندازه ای موقعیت جمهوری اسلامی نیز روشن تر خواهد شد. اما موضوع مهم چین و روسیه این است که آنها آغوشی را برای جمهوری اسلامی باز نکرده اند. چین و روسیه نیز نظاره گر اوضاع خواهند بود با حمایت های محدود و تا زمانیکه مطمئن شوند که جمهوری اسلامی اهرم بند بازی میان قدرت های بزرگ را کاملاً از دست خواهد داد تا بتوانند جمهوری اسلامی را در موقعیت ضعیف تری با قیمت کمتری و با امتیازات بیشتری در چتر حمایتی خود قرار دهند، آنگاه قرارداد ۲۵ ساله با چین تنها یک نمونه کوچک آن می تواند باشد.

نتیجه اینکه جمهوری اسلامی علیرغم سرمایه گذاری عظیم برای نفوذ منطقه ای که آنرا از جمله مهمترین اهرم های تضمین حکومت خود به حساب می آورد، با تحولات اخیر در موقعیت فوق العاده بحرانی قرار گرفته است. جمهوری اسلامی بخصوص در دو دهه اخیر در داخل کشور سرکوب های وسیعی را علیه توده ها سازمان دهی کرده است. این رژیم مرجع توده ها را تحت یکی از بدترین فشار های اقتصادی و سیاسی تاریخ خود قرار داده است. جمهوری اسلامی همچنین تدارکات سیاسی ای را به منظور پیشبرد این اهداف در دوه اخیر به پیش برده که با تصفیه جناح های رقیب خامنه ای و یکدست کردن کل دستگاههای اجرائی، مقننه، قضائی و همچنین دستگاههای سرکوب نظامی و امنیتی همراه بوده است. اما اینک جمهوری اسلامی آنچه را که تصور می کرد می تواند جایگزین پایه توده ای از دست رفته خود کند یعنی نفوذ منطقه ای، در حال از دست دادن است و در محاصره رقبا و گروه های نیابتی آنان قرار گرفته است. شرایطی که با تحولات منطقه و در مرکز آن تحول در افغانستان پدیدار گشته است.

بنابراین جمهوری اسلامی پس از نزدیک به دو دهه سرمایه گذاری متمرکز بر روی پروژه عظیمی که منجر به یک تغییر سیاست در عرصه کلان شد در حال عقب نشینی است. شرایطی که جمهوری اسلامی را در موقعیت شکننده تر و در سرانسیب تندتری قرار داده است. بدون شک جمهوری اسلامی بیکار نخواهد نشست و در تلاش خواهد افتاد تا با ولخرجی های بیشتر از بودجه کشور و به قیمت فشار و بار بیشتر بر گرده مردم زحمتکش خود را از این مخمصه نجات دهد. مگر آنکه این ضعف و موقعیت شکننده جمهوری اسلامی را به درستی تشخیص داده، و به آن مهلت داده نشود. در چنین شرایطی است که کمونیست های انقلابی باید تدارک ذهنی و عینی را تسریع بخشند و با سازمندی مناسب وسیع ترین اقشار مردم را برای نبردهای پیش رو و وزیر کشیدن حاکمان برای ایجاد جامعه انقلابی تحت حاکمیت پرولتاریا آماده سازند.

جمعی از کمونیست های انقلابی – ایران

مهرماه [میزان] ۱۴۰۰